

شیخ هاشم قزوینی «آیت آزادگی» (۱۲۷۰ - ۱۳۳۹ ش).

اکبر صادق لو

گلشن ابرار جلد ششم

از شهر باستانی قزوین، عالمان، فقیهان، مورخان و متکلمان بسیاری برخاسته اند که برخی عبارتند از: علامه ملا عبدالجلیل قزوینی، مؤلف کتاب «النقض»، میرزا شرف جهان، ملا محمد رفیع، مؤلف «ابواب الجنان»، حمدالله مستوفی، علامه سید محمد مهدی بحر العلوم قزوینی، علامه فقیه، سید ابراهیم، مؤلف کتاب «الضوابط»، شهید ثالث، شیخ محمد تقی و شیخ محمد صالح برغانی.

حضرت آیت الله خامنه ای (مدّ ظلّه العالی) در مورد سوابق پرافتخار قزوین می فرماید: «من وقتی به گذشته قزوین نگاه می کنم، می بینم هزار سال پیش، یک جغرافی دان معروف دنیای اسلام - مقدسی - که از شهر قزوین بازدید کرده است، این شهر را مرکز فقه و فلسفه معرفی می کند. نه صد سال قبل از این، شخصیّت دانشمند معروفی مثل عبدالجلیل قزوینی، از این شهر برخاسته است. «النقض» عبدالجلیل قزوینی رازی، امروز در دست متکلمین و صاحبان فکر و اندیشه، یکی از کتاب های معتبر و جالب توجه است.

هشت صد سال پیش، دانشمندی درباره قزوین کتابی نوشته است به نام «التدوین» که سه جلد است.

... هفت صد سال پیش، یک شاعر بزرگ، مثل عبید زاکانی، از این شهر برخاسته است. چهار صد و پنجاه سال قبل، مرکز سیاسی این کشور بزرگ، قزوین بوده است... [۱]

ولادت

خانواده متدین حاج مهدی مدرّس در یکی از روستاهای شهرستان بوئین زهراء، به نام «قلعه هاشم خان» سکونت داشتند. آنها در انتظار ولادت فرزندی بودند. فرزندی که بعدها با فراگیری علوم دینی و با حضور در عرصه های مختلف علمی، سیاسی و تربیت هزاران شاگرد در حوزه علمیه مشهد، نقش بسزایی را در ترویج مکتب فقه جعفری ایفا کرد. سرانجام این فرزند در ۲۰ خردادماه ۱۲۷۰ شمسی، دیده به جهان گشود و پدر او را «محمد هاشم» نام گذاشت.

تحصیلات

حاج شیخ هاشم قزوینی از دوره نوجوانی به کسب علم پرداخت. او مقدمات و ادبیات را در قزوین فرا گرفت و پس از تکمیل ادبیات عربی، نزد استادان حوزه علمیه قزوین به ویژه حاج ملا علی طارمی و آخوند ملا علی اکبر (دو فقیه عالی قدر محل)، درس های فقه و اصول دوره سطح را آموخت و در همین شهرستان بود که فلسفه اشراق و مشاء را نزد استاد عالی قدر، سید موسی زرابادی قزوینی فراگرفت. آن گاه برای تکمیل تحصیلات خویش به اصفهان مهاجرت کرد و در آن جا نزد مرحوم کلباسی و فشارکی که دو استوانه فقه شیعه به شمار می رفتند، به کسب علم پرداخت و پس از شش سال، به قزوین بازگشت. [۲] شریف رازی در گنجینه دانشمندان، درباره مهاجرت شیخ هاشم به نجف چنین می نویسد:

«آن گاه به نجف اشرف مهاجرت نموده و چندین سال در آنجا از محضر مرحوم آیت الله نایینی، عراقی و اصفهانی استفاده نموده و پس از آن به ایران مراجعت و مجاورت آستان قدس رضوی را اختیار نموده است...» [۳]

طی این مدت وصف حوزه علمی مشهد - که در آن اوان سرآمد مجامع علمی ایران به شمار می آمد - طبع دانش پژوه وی را مایل به مهاجرت به این سامان ساخت و به شوق وصل به این کانون معرفت، بار سفر بست. در مشهد از محضر آیت الله حاج آقا حسین قمی در فقه و آیت الله میرزا محمد آقازاده خراسانی (فرزند آخوند ملا محمد کاظم خراسانی) در اصول و آیت الله میرزا مهدی اصفهانی در درس اصول و معارف کسب کمال نمود. [۴]

حاج شیخ هاشم همراه استاد بلندپایه خود، میرزا مهدی اصفهانی و یکی دو تن دیگر در سفری که فیلسوف نامدار معاصر، مرحوم میرزا مهدی آشتیانی به مشهد داشتند، از ایشان خواستند تا کتاب «مصباح الانس و الشهود» را برای آنان تدریس کند. میرزای آشتیانی تقاضای آنها را پذیرفت و به این ترتیب، استاد و شاگرد هر دو از محضر این فیلسوف عالی قدر بهره جستند. شیخ هاشم، دوره ای از هیئت قدیم را نیز همراه استاد خود میرزا مهدی اصفهانی نزد مرحوم «اعلم الممالک» چشم پزشک نامدار خراسان فراگرفت.

آشنایی با میرزا مهدی اصفهانی و تفکرات و آفاق بلند اندیشه او، مرحوم شیخ هاشم را تا پایان عمر استاد، شیفته او کرد. علاقه وی به میرزا مهدی اصفهانی به اندازه ای بود که پس از آشنایی با وی، به جز ایام تبعید - که در جریان واقعه مسجد گوهرشاد پیش آمد و چند سالی خارج از خراسان به سر برد - بقیه اوقات از وی جدا نشد و تقریرات میرزای نایینی و معارف اسلامی و پاره ای از علوم را که مخصوص خواص است، از وی فرا گرفت. [۵]

اجازه اجتهاد

مرحوم شیخ هاشم پس از پایان تحصیل و نیل بر مدارج عالیہ اجتهاد، از اساتید خود اجازه نامه اجتهاد دریافت نمود. مرحوم مدرّس قزوینی از دو استاد بزرگوار خود، آیت الله میرزا محمد آقازاده خراسانی و آیت الله میرزا مهدی اصفهانی به اجازه اجتهاد مفتخر گردید. همین اجازه از طرف زعیّم دستگاه روحانیت شیعه، آیت الله سیّد ابوالحسن اصفهانی - اعلی الله مقامه - به توفیق «صَدَرَ عَنْ أَهْلِهِ فِي مَحَلِّهِ» مَوْشَح و تأیید گردید. [۶]

خدمات اجتماعی

مرحوم شیخ هاشم قزوینی از شخصیت هایی بود که در وادی عمل نیز با کمک رسانی به مردم و خدمات عمومی به یاری افراد مستضعف می شتافت. وی سیره علمی خود را با سیره عملی خود درآمیخته بود و با تأسی از مولای متقیان، نمونه کامل یک عالم دینی بود. او با آن مقام علمی در لای روبی چاه ها و قنات ها شرکت می کرد و به عنوان یک سرکارگر، در بین سایر افراد روستا کار می کرد به طوری که پس از پایان کار، سر و صورت وی گل آلود می شد. یکی از مسائلی که اسلام به آن توجه خاصی دارد و توصیه های زیادی به آن کرده، رعایت بهداشت و نظافت است. شیخ هاشم نیز به این مسئله توجه داشت به طوری که وقتی مردم روستا به خاطر نداشتن آب انبار جداگانه، مجبور بودند از آبی که از نهرهای روستا جاری بود، برای استحمام استفاده کنند، اقدام به تأسیس و بنای انبار برای ذخیره آب حمام کرد و برای این که مردم روستا بتوانند از آب خنک برخوردار شوند، یخچال طبیعی را در زادگاه خود ایجاد کرد. [۷]

شیخ هاشم در طول حیات خود در مشهد مقدّس، کتاب های زیادی را در کتابخانه شخصی خود داشته که همه این کتابها به کتابخانه مسجد گوهرشاد اهدا شد. [۸]

برخی از این کتابها خطی هستند و او در حاشیه آنها نظرات خود را نگاشته است.

شاگردان مدرّس قزوینی

مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی، درس های دوره سطح عالی، یعنی رسائل، مکاسب و کفایه و نیز خارج کفایه را در مدرسه فاضل خان و مدرسه نواب تدریس کرده و به تعبیر مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای، حلقات درس وی، از لحاظ کم و کیف بی نظیر بود. در دوران حضور پر برکت چهل ساله مدرّس قزوینی در مشهد مقدّس، شخصیت های بسیاری از وی بهره برده اند که برخی از آنان عبارتند از:

۱. آیت الله سیّد علی خامنه ای.
۲. شهید آیه الله سیّد محمّدرضا شهیدی.
۳. آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی.
۴. آیت الله حاج شیخ اسماعیل صالحی مازندرانی.
۵. آیت الله حاج میرزا مهدی نوغانی.
۶. حجت الاسلام محمّدکاظم مدیر شانه چی.
۷. حجت الاسلام محمّد شریف رازی.
۸. استاد محمّدرضا حکیمی.
۹. پرفسور عبدالجواد فلاطوری.
۱۰. حجت الاسلام دکتر سیّد جواد مصطفوی.
۱۱. آیت الله سیّد جعفر و سیّد عباس سیّدان.
۱۲. آیت الله ابوالقاسم خزعلی.
۱۳. آیت الله سیّد حسن شمس.

حضور سیاسی

شیخ هاشم قزوینی در طول حیات خویش، در جریان های مهمّ سیاسی خراسان شرکت فعّال داشت. او از نقش آفرینان واقعی مسجد گوهرشاد، بعد از شهریور ۱۳۲۰ و نهضت ملی نفت بود. بعد از این که رضا خان به حکومت رسید، طبق یک برنامه استعماری، برای رسیدن به اهداف پلیدش دستور داد که همه مردان، باید از «کلاه پهلوی» (کلاه شاپور) استفاده کننده و زنان بدون حجاب باشند به گونه ای که هیچ کس حق نداشت به شکل دیگری در جامعه ظاهر شود. بعد از انتشار این بخش نامه ها و پس از حوادث مدرسه شاهپور شیراز و میدان جلالیه تهران، برای عالمان و همه ملتّ ثابت گردید که برنامه دقیق و حساب شده ای برای تغییر فرهنگ و هویت ملی و کشف اجباری حجاب زنان و حذف روحانیون از جامعه طراحی شده است. از این رو، مقاومت آغاز شد. مراکز اصلی مقاومت و پایداری در این قضیه شهرهای شیراز، تبریز، تهران و مشهد بودند.

عالمان بزرگ مشهد، مانند حاج آقا حسین قمی، حاج میرزا محمّد آقازاده، شیخ هاشم قزوینی، سیّد عبدالله شیرازی، سیّد علی سیستانی و سیّد علی اکبر خویی (پدر حضرت آیت الله خویی) سیّد یونس اردبیلی، سیّد هاشم نجف آبادی، سیّد ابوالقاسم خویی، حاج میرزا حبیب ملکی، شیخ

آقا بزرگ شاهرودی و شیخ علی اکبر آشتیانی، در منزل آیت الله سید یونس اردبیلی گردهم آمدند و تصمیمات مهمی گرفتند. یکی از این تصمیمات، پیام به شاه و هشدار به وی بود و در آن آمده بود که این نقشه ها در ایران اسلامی قابل اجرا نیست و او باید از تصمیم خود منصرف شود. به صلاح دید آقایان، بنا شد که حضرت آیت الله حاج آقا حسین قمی این پیام را به شاه رسانده، او را برای انصراف از برنامه های خود قانع کند. افراد حاضر در جلسه ای که یکی از آنان شیخ هاشم قزوینی بود، این پیام را امضا کردند و مخالفت صریح خود را با نقشه های استعماری آشکار نمودند. [۹]

در این پیام چنین آمده بود:

۱. دولت ایران، زنان را در انتخاب حجاب آزاد بگذارد و اجباری در کشف حجاب نباشد.
 ۲. مدارس مختلط که به دستور رضا خان ایجاد شده بود، منحل و مدارس پسرانه و دخترانه مجزا شده، و نماز در مدارس برقرار شود.
 ۳. تعلیم قرآن و دروس دینی جزء برنامه درسی دبستان ها و دبیرستان ها قرار گیرد.
- حوزه علمیه قم و مشهد و... از آزادی برخوردار باشند و مدرسان و محصلان علوم دینی در ایام تحصیل از رفتن به خدمت نظام وظیفه معاف باشند.
۵. موضوع اقتصاد و تجارت، تحت نظر متخصصان اداره شود به طوری که توازن صادرات و واردات حتی الامکان حفظ گردد و کمبود مواد غذایی و خواربار - که فشارش بر دوش طبقه ضعیف است - از بین برود... .

پاسخ هیئت وزیران

این پیام در هیئت وزیران مطرح شد و پاسخ زیر برای آنان ارسال شد:

۱. آن چه راجع به حجاب زنان تذکر فرموده اند، دولت عملاً این نظریه را تأمین نموده است و دستور داده است که متعرض نشوند.
۲. در موضوع ارجاع موقوفات خاصه اوقاف مدارس دینی به معارف مقرر آن، از چند ماه قبل تصمیم گرفته است که طبق قانون اوقاف و مفاد وقف نامه ها عمل نماید و ترتیب این کار هم داده شده و این تصمیم دولت نیز تعقیب خواهد شد.
۳. در باب تدریس عبادت و عمل به آداب دینی، برنامه های آموزشی با نظر یک مجتهد جامع الشرایط - چنانچه در قانون شورای عالی فرهنگ قید شده - منظور خواهد شد و راجع به مدرسی که عنوان مختلط دارند، در اول از مننه امکان، پسران از دختران تفکیک خواهند شد.

۴. در باب تعمیر قبور بقاع مطهره بقیع، به وزارت امور خارجه دستور مؤکد داده شده که اقدامات قبلی خودشان را تعقیب و نتیجه بعداً به اطلاع خاطر شریف خواهد رسید.

۵. در باب اصلاح ارزاق عمومی کشور، دولت مشغول اقدام است که از هر حیث آسایش عامّه تأمین شود. [۱۰]

حاج آقا حسین قمی پس از رسیدن به شهر ری، به دستور شاه محاصره و به عتبات تبعید شد، مردم با بیدادگری های روحانیون از نقشه های شوم استعمار آگاه شدند.

سرانجام در نیمه های شب ۱۲ ربیع الثانی بود که قشون سر تا پا مسلح رضا خان به سرکردگی سرلشکر ایرج مطبوعی و... برای حمله به مسجد گوهرشاد به حرکت درآمدند و صدای شیپور آغاز جنگ از همه طرف بلند شد و مردم به خاک و خون کشیده شدند که حدود پنج هزار تن مظلومانه از پای درآمدند.

فردای آن روز، خفقان شگفت آوری در مشهد حاکم شد و دژخیمان رژیم وابسته پهلوی بعد از کشتار در مسجد گوهرشاد، به دستگیری و زندانی کردن افراد سرشناس، متدین و عالمان بزرگ پرداختند. یکی از این عالمان برجسته و سرشناس، آیت الله شیخ هاشم قزوینی بود.

مأموران رژیم پهلوی، ابتدا این زندانیان را در زندان های مشهد مورد بازجویی قرار دادند و بعد با توهین و تحقیر فوق العاده و با حفاظت شدید، آنان را از راه زمینی به تهران منتقل کردند و در آن جا زندانی کردند. غلامحسین مصباح الهدی یکی از روحانیون مشهد، درباره واقعه مسجد گوهرشاد چنین گفته است:

«دو سه روز از قضیه مسجد گذشته بود که بنده به مشهد برگشته دیدم اختناق عجیبی در مشهد حکم فرماست. خیلی از اساتید، مثل حاج شیخ هاشم قزوینی و مرحوم حاج شیخ غلامحسین محامی و دیگران، اینها یا در خانه هایشان محصور بودند یا در ارتش زندانی بودند و بعد از زندانی شدن هم تبعید می شدند.»

رژیم منحوس پهلوی پس از دو ماه محاکمه، آنان را تبعید کرد که شیخ هاشم قزوینی به قزوین تبعید شد.

سرانجام مدرّس والامقام مشهد، مدّت هفت سال در زادگاه خود، قلعه هاشم خان، به صورت تبعید به سر برد تا این که در شهریور ۱۳۲۰ ش. بر اثر حوادث جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط نیروهای خارجی، دولت رضا خان سقوط کرد و رضا شاه به جزیره موریس در آفریقا تبعید شد. [۱۱]

حضرت امام (قدس سره) درباره قیام مسجد گوهرشاد چنین گفته است:
«... قیام خراسان را کی کرد؟ علمای خراسان مرحوم میرزا یونس، مرحوم آقازاده و امثال اینها بعد از او هم یک قیام تنهایی آقای قمی کرد که آمد به حضرت عبدالعظیم و با هم حضرت عبدالعظیم بودیم...» [۱۲]

بعد از سقوط رضا خان با توصیه آیت الله میرزا مهدی اصفهانی و درخواست عدّه ای از فضلا، مرحوم شیخ هاشم مجدداً به مشهد آمد.

ایشان پس از بازگشت همراه آیت الله سیّد یونس اردبیلی و تنی چند از علمای برجسته حوزه، در بازسازی آن حوزه کهن کوشیدند و با حمایت و تقویت شاگرد برجسته خود، مرحوم استاد محمّدتقی شریعتی جهت مبارزه با مارکسیسم و نیز غرب زدگی، توانست در یکی از حساس ترین مقاطع تاریخ خراسان، سد محکمی در برابر هجوم فرهنگی غرب و شرق به خراسان، مهد معنویّت شیعه، به وجود آورد.

در نهضت ملی، به خصوص انتخابات دوره «هفدهم مجلس ملی»، ایشان همدوش با علمای برجسته دیگر مشهد، فعالیت داشت. نفوذ فکری، سیاسی و دینی این اسوه پرهیزگاری و مقاومت، نیروهای جوان و کارآمد آن روز حوزه را برای رویارویی با سیاست پهلوی دوم و تلاش برای احراز حریت و استقلال آماده می ساخت.

آیت الله میلانی در سال ۱۳۴۲ ش. در جریان تصویب لوایح شش گانه، پیامی به وسیله مهندس سالور به «اسدالله علم» نخست وزیر وقت فرستاد و طی نامه دیگری لغو تصویب نامه را، از ایشان خواست و خود با همکاری شیخ هاشم قزوینی، شیخ مجتبی قزوینی، آقا سیّد احمد مدرّس، آیت الله دامغانی و میرزا جواد تهرانی و برخی دیگر از چهره های برجسته روحانیت خراسان، مجمعی را به منظور مقاومت در برابر سیاست های ضد دینی و ضدّ ملی رژیم پهلوی به وجود آورد». [۱۳]

ویژگی های اخلاقی

۱. زهد و تواضع

زهد، ساده زیستی، بی اعتنایی و رغبت نداشتن به زرق و برق دنیا، همدردی با محرومان و تحمّل رنج برای آسایش دیگران، از ویژگی های برجسته انبیا و اولیای الهی و پیروان راستین آنان است. حاج شیخ هاشم قزوینی در تمام عمر شریفش ساده و زاهدانه زندگی می کرد به گونه ای که از تعلّقات دنیا هیچ چیز نداشت و تمام وجودش را وقف اسلام کرده بود.

حضرت آیت الله خامنه ای در بیان زهد و بی اعتنایی وی می فرماید:

«... او زاهدانه زندگی می کرد و وجوهات هم نمی گرفت. هر سال در ماه رمضان، ایشان از مشهد

بلند می شد و به قلعه هاشم خان - که محل خود ایشان بود - می آمد و منبر می رفت...» [۱۴]
حجت الاسلام حاج شیخ احمد محدث خراسانی یکی از شاگردان وی، عدم تظاهر استاد به اجتهاد را این گونه بیان می کند:

«شخصیت ایشان بی نظیر بود. تمام اهل علمی که در خراسان تحصیل کرده اند (در مشهد مانده اند یا به شهرهای دیگر رفته اند)، همه از شاگردان، آقا شیخ هاشم بودند. بزرگواری ایشان به قدری بود که برای تأمین معاش خود در ماه رمضان به قزوین برای تبلیغ می رفت. با آن که مردی مجتهد بود، اجتهاد را بر خود نمی بست و تظاهر به جهات ظاهری ریاست نمی کرد...» [۱۵]
مرحوم شریف رازی متواضع و فروتنی استاد را از زبان آیت الله حاج سید هاشم میردامادچنین می نگارد:

حاج شیخ هاشم از میرزا اگر اعلم (ملاّثر) نباشد، قطعاً، کمتر نیست ولی چطور است که آن قدر نسبت به میرزا تواضع و ابراز اخلاص و علاقه می کند. خلاصه بسیار متواضع و فروتن، متجّنب از تظاهرات و مُبداء من کلّ شیء بود...» [۱۶]

۲. سلوک اجتماعی

از فرازهای مهمّ و برجسته در زندگی و سیره اجتماعی شیخ هاشم، معاشرت و سلوک محبّت آمیز با مردم و طلاب بود. او می کوشید تا سیره و روش پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) را در رفتار اجتماعی و فردی خود پیاده کند.

این شخصیت بزرگوار، هنگامی که مرحوم میرزای اصفهانی برای معالجه به تهران رفته بود، نامه ای به مرحوم میرزا نوشته و میزان علاقه خود را به آن مرحوم ابراز داشته است که عظمت و موقعیت علمی و عملی آن بزرگوار را نشان می دهد «بأبی أنت و أمی» صحت و سلامت مزاج شریف را برای همیشه، از حضرت واهب العطايا مسئلت نماید...» [۱۷]

حضرت آیت الله خامنه ای درباره سلوک اجتماعی حاج شیخ هاشم می فرماید:

«... وقتی در خیابان راه می رفت، مجلّات و رنگین نامه های آن وقت را می خرید. اصلاً در بین طلاب و علما معمول نبود کسی روزنامه بخرد چه برسد به مجله! روی جلد مجله های آن وقت، حتماً عکس یک زن برهنه چاپ می شد. ایشان یک مجله می خرید و آن را لوله می کرد در جیب قبایش می گذاشت و وقتی عبایش کنار می رفت، مجله پیدا بود... و او اصلاً ابا نمی کرد و اهمیّت نمی داد که مردم آن را ببینند و بگویند حاج شیخ هاشم مجله خریده...» [۱۸]

۳. تدریس

الف) کیفیت بیان

شیخ هاشم دارای بیانی شیوا، جذّاب و شیرین بود به گونه ای که این ویژگی وی، مورد اذعان بسیاری از شاگردان آن مرحوم است.

مقام معظّم رهبری که دروس سطح و خارج را نزد ایشان در مشهد خوانده است، از ایشان به عنوان مدرّس درجه یک مشهد و مردی بسیار ملاً و محترم یاد کرده است. وی در شرح زندگانی خود از مدّتی که در درس های مرحوم آقا شیخ هاشم شرکت می کرده، به نیکی یاد کرده و به شیوایی، روانی و قدرت بیان آن استاد بزرگ چنین اشاره کرده است:

«پس از این که شرح لمعه را تمام کردم، رفتم درس مکاسب و رسائل مرحوم آیت الله شیخ هاشم قزوینی (که از شاگردان مرحوم آقا میرزا مهدی اصفهانی) و اهل ریاضت و مدرّس درجه یک مشهد و بسیار مرد محترم و ملاً و معروف بین خواص مشهد، مرد آزاده و روشن ضمیر بود به خصوص نزد اهل علم، ایشان مرد ملاً و جامع و خوش بیان بودند به طوری که من در نجف و قم که اغلب درس ها آنجا رفتم، کسی به خوش بیانی ایشان را ندیدم.» [۱۹]

آیت الله صالحی مازندرانی درباره نحوه تدریس شیخ هاشم می فرماید:

تا حالا مثل ایشان را در سلامت و روانی بیان و قدرت تفسیر و تحلیل و تشریح مسائل واقعاً کم دیدم حاج شیخ صاحب کرامات زیادی بودند.» [۲۰]

استاد مدیر شانه چی یکی دیگر از شاگردان وی درباره نحوه تدریس و کیفیت بیان استاد می نویسد:

«مرحوم شیخ هاشم بیانی داشتند که من کمتر استادی با این بیان دیدم... ایشان در طی هفته، درس های متعددی داشتند رسائل، مکاسب، کفایه و درس خارج چون درس می گفتند، خسته می شدند این بود که روزهای چهارشنبه که آخر هفته بود، می دیدیم که مرحوم حاج شیخ هاشم با بیانی خوب و شیرین درس می گویند... در عین حال، در بیان درس، استاد بود بر مسائل و مبانی تسلّط کامل داشت و اشکالاتی که می شد، نوعاً جواب می داد.» [۲۱]

ب) توجّه به درس و پرورش طلاب

بدون تردید، مهمترین نقش آیت الله حاج شیخ هاشم، تربیت و پرورش طلاب بوده است. به نوشته استاد محمّدرضا حکیمی، او نمونه برجسته یک عالم دینی و یک روحانی اسلامی واقعی بود مردی خردمند، وارسته، متواضع، هوشیار، متعهد و... [۲۲]

به گفته یکی از شاگردان وی، در مدّت چهل سال تدریس او در مشهد، شاید هزار طلبه در این مدّت از درس او استفاده کرده باشند. [۲۳]

آیت الله خزعلی در مورد توجّه خاصّ استاد به درس طلاب می گوید:

«... اگر طلبه ای بر اثر کسالت در درس حاضر نمی شد، ایشان می رفت به عیادت وی، طلبه می گفت: متأسفم، مریضم، نمی توانم در درس کفایه شرکت کنم. آیت الله شیخ هاشم به طلبه می فرمود: طوری نیست در ایّام تعطیلی می آییم. (و درس شما را می گویم). می آمد حجره فلان طلبه و درس را به او می گفت با یک دنیا صفا و مهر...» [۲۴]

آیت الله صالحی مازندرانی می گوید:

«شیخ هاشم از اخلاق بسیار عالی برخوردار بود به طوری که ما را تحت تأثیر قرار می داد. ایشان همیشه ما را به اخلاق خوب و پسندیده سفارش می کرد. وقتی که در سر درس، مسائل اخلاقی عنوان می کرد، همه شروع به ضجّه و گریه می کردند و واقعاً طوفان به پا می کرد به گونه ای که گاهی درس تعطیل می شد.» [۲۵]

استاد محمّدرضا حکیمی در این باره می نویسد:

«... این مربّی گرانقدر، صبح های زود - آن هم در زمستان های سرد مشهد - پیاده به راه می افتاد و برای تدریس حاضر می شد در مدرّس مدرسه نواب بر روی فرش های حصیر مدرّس، بی وسیله گرمکن... و در عین حال با چه علاقه و نشاطی درس می گفت و ادای تکلیف می کرد و به پرورش طلاب همّت می گماشت.» [۲۶]

(ج) مبانی و نظرات علمی

شیخ هاشم قزوینی در مورد مسائل فقهی نظرات خاصی داشت که به عنوان نمونه می توان به سه مورد اشاره کرد:

۱. در دوران اخیر، اکثر مراجع اهل کتاب را نجس می دانستند، اوّل کسی که در این قرن فتوا به طهارت اهل کتاب داد، حاج شیخ هاشم قزوینی بود.
۲. مبنای علمی ایشان این بود که مُتَنَجِّس، مُنَجَّس نیست.
۳. آب قلیل را بدون تغییر نجس نمی دانست گرچه ملاقات با نجس کرده باشد.
۴. قائل به ولایت مطلقه فقیه بود. [۲۷]

احترام به عالم

احترام به بزرگان و عالمان دینی، یکی از عوامل مؤثر در موفقیت تحصیلی و نیل به مدارج و کمالات معنوی و موجب رضایت خداوند است و بی احترامی و تحقیر آنان، موجب کوتاهی عمر و محرومیت از کسب علم و معرفت است. یکی از صفات بارز و پسندیده عالمان دینی در همه اعصار، احترام به بزرگان علم و استادان خود بوده است. شیخ هاشم نیز از جمله این عالمان بود که در احترام و بزرگداشت عالمان دینی و استادان خود کوتاهی نکرد.

استاد مدیر شانه چی موضوع تکریم استاد نسبت به آقا بزرگ تهرانی را این گونه بیان داشته است: «... یک روز که به دیدن ایشان رفتیم، دیدیم آقا بزرگ تهرانی، صاحب الذریعه، از منزل ایشان، بیرون می آیند. مرحوم حاج شیخ هاشم که خود مجتهد مسلم بود، کفش آقا بزرگ تهرانی را جفت کرد و با لبه قبا یا عمامه اش، گرد و غبار آن را پاک کرد یعنی با آن مقام علمی، این بزرگوار که خود پیرمرد و وارسته بود، در مقابل عالم دیگر که سالخورده تر از ایشان بود، چنین خضوع کرد...» [۲۸]

شیخ هاشم از دیدگاه اهل نظر

۱. حضرت آیت الله خامنه ای:

«مرحوم آیت الله قزوینی تنها روحانی بود که بر اساس همان آزادگی و بزرگ منشی اش در مقابل شهادت مرحوم نواب صفوی عکس العمل نشان داد و در مجلس درس، از شهادت مرحوم نواب صفوی و یارانش، به دسیسه دستگاه حاکم انتقاد شدید کرد و تأثر خودش را از شهادت آنان ابراز داشت.» [۲۹]

۲. آیت الله خزعلی:

«... در بیان به قدری روان و سلیس بود که مشکلی در مکاسب و کفایه برای انسان باقی نمی ماند.» [۳۰]

۳. استاد کاظم مدیر شانه چی:

«... کسانی که درس های خارج نجف و ایران را دیده بودند، تصدیق می کردند که آیت الله میلانی، استاد دیده و مبرز در علم است درس ایشان هم خوب بود البته بیانی را که مرحوم حاج شیخ هاشم داشت، مرحوم میلانی نداشتند در عین حال، در بیان درس، استاد بود...» [۳۱]

۴. آیت الله صالحی مازندرانی:

«... ایشان بیان سلیس و روانی داشت و من تا الآن به مثل ایشان کسی را ندیده ام به طوری که سنگین ترین و سخت ترین مطالب را به گونه ای ساده بیان می کرد که معروف بود می گفتند که ایشان مسائل علمی را از علمیت می اندازد به قدری آن را آسان و روان بیان می کرد.» [۳۲]

۵. آیت الله عبدالجواد غروی:

«آیت الله مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی، استادی بود مقتدر و صریح اللهجه و خوش بیان که در نهایت واقعی زندگی می کرد. عالمی بود که مسائل فقه و اصول را چنان با بیان روان تشریح می نمود که کمتر نظیر ایشان را در حوزه های علمیّه اصفهان و قم دیده بودند. او مورد علاقه همه علما و بزرگان و افاضل مشهد بود...» [۳۳]

۶. آیت الله سیّد حسن صالحی:

«... اخلاق عملی که عبارت از قوت نفس ایشان بود، در مسئله مؤاسات و رفاقت و دوستی در هر یکی از این مسائل نمونه بودند مهمتر از همه این صفات، صف شجاعت ایشان بود به همین مناسبت، در هیچ موقع و هیچ امری، ضعف روحیه از معظم له در تاریخ زندگی ایشان درمشهد دیده نشد. در گفتار، بالاترین مطالب را بدون واژه اظهار می داشتند و در کردار نیز به هیچ مقامی تملّق یا خضوع و کوچکی نمی کرد و سایر صفات کمالیه که می تواند صفت یک انسان کامل باشد، در ایشان جمع بود.» [۳۴]

۷. استاد محمدرضا حکیمی:

«... به راستی جهانی کمال در کالبدی جمع بود و در اخلاق جمع اضعاد می نمود. با نهایت وقار، بسیار متواضع و در عین انزوا، مردی اجتماعی بود. با سلامت نفس، شهامت و شجاعت داشت و گفتنی ها را بی پرده می گفت...» [۳۵]

۸. دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی:

«لازم به یادآوری نیست که در زندگی من - بعد از پدرم - چند نفر بیشترین تأثیر را داشته اند یکی از مهمترین ایشان، مرحوم آیت الله حاج شیخ هاشم قزوینی است که علاوه بر فقه و اصول، عملاً به ما آموخت که از تنگ نظری قرون وسطایی به درآییم و در یادگیری و دانش اندوزی، مرزهای تعصب را بشکنیم... ذهن باز و خاطر تند و تیز او و حاضر جوابی اش در میان استادان عصر، بی مانند بود... غالباً در مباحث فقهی و اصولی مثال هایی از مسائل روز می آورد تا از کلیشه شدن ذهن طالبان علم جلوگیری کند.» [۳۶]

۹. استاد محمدتقی شریعتی مزینانی

«پس از میرزا مهدی اصفهانی، عالمی بزرگتر از حاج شیخ هاشم قزوینی و حاج شیخ مجتبی قزوینی نداشتیم.» [۳۷]

۱۰. آیت الله شمس:

«... مرحوم شیخ هاشم از مردان پاک و شجاع بود. وقتی من ایشان را دیدم، سطح درس می گفتند رسائل، مکاسب و کفایه. مرد خیلی خوش بیانی بود، می توانم بگویم: بیان، بیش از مطلب بود...» [۳۸]

عشق به اهل بیت (علیهم السلام)

آیت الله صالحی مازندرانی می گوید:

«از آیت الله حاج شیخ هاشم قزوینی (اعلی الله مقامه) که از اولیا و اوتاد بود و کرامات زیادی داشت، نقل شده است که فرمودند: «بین خواب و بیداری، دیدم قیامت برپا شده و مردم فوج فوج بر سمت جایگاهشان می روند و بهشتیان نیز به سوی بهشت می روند. من هم راه افتادم. فهمیدم که بهشتی هستم و به سمت بهشت می روم اما دو تا درب پیدا شد از یک درب، مردم دسته دسته می رفتند و از دربی دیگر تک تک به طرف دربی رفتم که مردم فوج فوج داخل آن می شدند دیدم کسی جلوی من را گرفت [و گفت:] کجا می روی؟ گفتم: بهشتی هستم و به طرف بهشت می روم. گفت: شما حق نداری از این درب بروی، گفتم: چرا؟ گفت: بالای سرت را نگاه کن. وقتی بالای سرم را نگاه کردم، دیدم که نوشته: باب الحسین (علیه السلام). آن شخص گفت: این درب مخصوص ابی عبدالله (علیه السلام) است و چون تو روضه حسین (علیه السلام) نخواندی، حق نداری از این درب وارد شوی خیلی ناراحت و مکدر و دل شکسته شدم. همان جا نشستم و گفتم: خدایا چه باید بکنم؟ شخصی جلو آمد و پرسید: چرا ناراحتی؟ وقتی قضیه را برای او تعریف کردم، گفت: من همین جا می نشینم و تو یک روضه ای بخوان.»

هر چه فکر کردم که چه بخوانم، چیزی یادم نیامد. فقط گفتم: یا حسین مظلوم بعد از این گفته، دیدم تمام محشر غوغا شد و از در و دیوار، صدای یا حسین بلند شد. این را گفتم و بعد رفتم.»

آیت الله صالحی مازندرانی بعد از نقل این ماجرا فرمودند:

«آیت الله شیخ هاشم قزوینی تا آخر عمر، ایام رمضان و عاشورا منبر می رفت و روضه ابی عبدالله (علیه السلام) می خواند.»

عروج ملکوتی

مرحوم حاج شیخ موسی [۳۹] داماد آیت الله حاج شیخ هاشم، ماجرای رحلت ایشان را چنین نقل کرده است:

«مرحوم شیخ هاشم، روز وفات به حمام رفت تا خود را پاکیزه کرده، برای عروج ملکوتی آماده کند. حمام وی طول کشید. خدمتکار او سؤال کرد: آقا چرا حمام شما این همه طول کشید؟ وی پاسخ داد: بله، طول کشید. بعد از حمام، وقتی برای وی یک استکان چای برد، کس دیگری را کنار او مشاهده کرد و بعد از مدتی میهمان ناشناخته ناپدید شد و شیخ جان به جان آفرین تسلیم کرد». سرانجام مدرّس والامقام حوزه علمیه مشهد، آن عالم مهذب و باتقوا پس از شصت و نه سال عمر با برکت، چهل سال تدریس و تربیت شاگردان برجسته و وارسته، در تاریخ ۲۴ مهرماه ۱۳۳۹ ش. همزمان با بیستم ربیع الاخر ۱۳۸۱ ق. دار فانی را وداع گفت و به دیدار حق شتافت و در صحن آزادی حرم مطهر رضوی به خاک سپرده شد.

بخشی از قصیده محمدرضا شفیعی کدکنی در سوگ آیت الله قزوینی:

امروز، بامداد هراسان بود *** گیسوی آفتاب، پریشان بود

می خواست، شمع صبح برافروزد *** دست سپیده، خسته و لرزان بود

و آن روشنای صبحدم آفاق *** مشرق نبود، چاک گریبان بود

در هر کرانی از افق مشرق *** اندوه بیکرانه نمایان بود

انبوه سایه گستر اندوهش *** در سوگ آفتاب خراسان بود

پانوشت

- [۱]. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اقشار مختلف مردم قزوین.
- [۲]. مکتب تفکیک، محمدرضا حکیمی، ص ۲۸۳.
- [۳]. گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۵۵.
- [۴]. مکتب تفکیک، ص ۲۸۳.
- [۵]. ر. ک: مجله حوزه، شماره (خرداد و شهریور)، ص ۶.
- [۶]. مکتب تفکیک، ص ۲۸۳.
- [۷]. مصاحبه با افراد مقیم در زادگاه وی.
- [۸]. مصاحبه با نوه دختری وی.
- [۹]. مجله مشکوة، ص ۱۱۲.
- [۱۰]. قامت قیام، ص ۱۳۶-۱۳۹.
- [۱۱]. مجله مشکوة، ص ۱۱۲.
- [۱۲]. صحیفه نور، ج ۹، ص ۳۰.
- [۱۳]. مجله نگاه حوزه، ضمیمه مجله حوزه ۵، ص ۸-۱۰.
- [۱۴]. در دیدار با طلاب و روحانیون قزوین، ۸۲/۹/۲۵.
- [۱۵]. مصاحبه با وی در مشهد مقدس، محرم ۱۴۲۵ق.
- [۱۶]. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۵۵.
- [۱۷]. متآله قرآنی، محمّدعلی رحیمیان، دلیل ما، ص ۴۲۲.
- [۱۸]. دیدار با طلاب قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۵ ش.
- [۱۹]. مرجعیّت آیت الله العظمی خامنه ای از دیدگاه فقها و بزرگان، دفتر تبلیغات قم، ص ۴۴.
- [۲۰]. اسوه صالحان، محمّدعلی صالحان، انتشارات صالحان، ص ۱۲.
- [۲۱]. پژوهشی درباره حدیث و فقه، محمّدکاظم مدیرشانه چی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ص ۱۷.
- [۲۲]. مکتب تفکیک، ص ۲۸۳.
- [۲۳]. مجله حوزه، شماره اول و دوم، ص ۲۰۲.
- [۲۴]. مجله مشکوة، ص ۱۱۴.
- [۲۵]. اسوه صالحان، ص ۱۲.
- [۲۶]. مکتب تفکیک، ص ۴۳۷.

- [۲۷]. مصاحبه با آیت الله سید حسن صالحی.
- [۲۸]. پژوهشی درباره حدیث و فقه، ص ۲۵.
- [۲۹]. مرجعیت آیت الله العظمی خامنه ای از دیدگاه فقها و بزرگان، دفتر تبلیغات قم، ص ۴۴.
- [۳۰]. مجله مشکوة، ص ۱۰۴.
- [۳۱]. پژوهشی درباره حدیث و فقه، ص ۱۷.
- [۳۲]. مجله مشکوة، ص ۱۰۶.
- [۳۳]. جلوه های ربانی، عبدالجواد غرویان، ص ۱۸.
- [۳۴]. مصاحبه با وی، محرم ۱۴۲۵.
- [۳۵]. مکتب تفکیک، ص ۴۳۸.
- [۳۶]. همان، ص ۲۸۴.
- [۳۷]. همان، ص ۲۸۴.
- [۳۸]. مجله حوزه، سال سوم، شماره ۱، ص ۱۵.
- [۳۹]. حاج موسی متقی، داماد آقا شیخ هاشم از خانواده های ثروتمند و متدین بود و نسبت به حاج شیخ علاقه خاصی داشته است او در سلک روحانیت و معمّم بود و با توصیه آقا شیخ هاشم لباس روحانیت را کنار گذاشت. او تنها داماد آقا شیخ هاشم بود. مرحوم شیخ فرزند پسر نداشته و تنها یک دختر به نام زهرا داشته که در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۹ ش. وفات یافت (مصاحبه با نوه دختری شیخ هاشم).